



Ontological Analysis of Human Guardianship Based on Divine Sedimentation in the Thought of Ayatollah Javadi

Naeem Fatemikia^{a*}, Abuzar Rajabi, ^b

^a Student of the University of Islamic Studies, Qom, Iran

naeem.f72@gmail.com

^b Associate Professor, Islamic Education University, Qom, Iran

abuzar_rajabi@yahoo.com

KEYWORDS

Samadit
Wilayah
Human Being
Origin of Wilayah
Levels of Wilayah

ABSTRACT

The adjective “al-Samad” in the Holy Quran has a wide semantic capacity that is not only descriptive, but also the ontological foundation of wilayah. Samadiyyah means absolute lack of need, perfection and existential simplicity, and complete purposefulness and reference of all beings. The present study has used a descriptive-analytical method to examine the relationship between divine Samadiyyah and human wilayah from the perspective of Ayatollah Javadi. The findings of the study show that from the perspective of this contemporary theologian, divine wilayah is the manifestation of God’s Samadiyyah in planning and encompassing the world, and human wilayah also becomes meaningful when he becomes the embodiment of Samadiyyah. Hence, divine Samadiyyah has acted as a criterion in creating coherence between Quranic verses, philosophical arguments, and intuitive mysticism in explaining wilayah in the two divine and human spheres. Thus, divine Samadiyyah is both the origin of divine wilayah and the criterion for realizing human wilayah. The realization of guardianship in a human being depends on the manifestation of samadhi in the three dimensions of insight, inclination, and action. The levels of guardianship also depend on the degree of realization of “samadhi” in the existential plane of a human being.

* Corresponding author.

naeem.f72@gmail.com

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2075139.1116

Received: 2025/10/19; Received in revised form: 2025/12/1; Accepted: 2025/12/1





نوع مقاله : پژوهشی

تحلیل هستی‌شناختی ولایت انسان بر اساس صمدیت الهی در اندیشه آیت‌الله جوادی

نعیم فاطمی کیا^{الف*}، ابوذر رجیبی^ب

^{الف} دانشجوی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران naeem.f72@gmail.com

^ب دانشیار دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران abuzar_rajabi@yahoo.com

چکیده	واژگان کلیدی
صفت «الصَّمَد» در قرآن کریم ظرفیت معنایی گسترده‌ای دارد که نه صرفاً وصفی توصیفی، بلکه بنیان هستی‌شناختی ولایت است. صمدیت به معنای بی‌نیازی مطلق، کمال و بساطت وجودی، و مقصودیت تام و مرجع تمام موجودات است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی رابطه صمدیت الهی و ولایت انسان از منظر آیت‌الله جوادی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر این حکیم متأله معاصر، ولایت الهی تجلی صمدیت خداوند در تدبیر و احاطه بر عالم است و ولایت انسان نیز زمانی معنا می‌یابد که او مظهر صمدیت گردد. از این رو صمدیت الهی به مثابه معیاری در ایجاد انسجام میان آیات قرآنی، برهان فلسفی و عرفان شهودی در تبیین ولایت در دو ساحت الهی و انسانی عمل نموده است. بدین ترتیب، صمدیت الهی هم منشأ ولایت الهی و هم معیار تحقق ولایت انسانی است. تحقق ولایت در انسان منوط به تجلی صمدیت در سه بعد بینشی، گرایشی و کنشی است. مراتب ولایت نیز تابع میزان تحقق «صمدیت» در ساحت وجودی انسان است.	صمدیت ولایت انسان منشأ ولایت مراتب ولایت تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۰

مقدمه

واژه «صمد» در قرآن کریم تنها یک‌بار و با «الف لام» آمده است که دلالت بر حصر و انحصار معنایی آن در خداوند متعال دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۸) این صفت آنچنان مفهومی عمیق و گسترده دارد که در معنای آن گنجینه‌ای از معارف توحیدی، فلسفی و هستی‌شناختی نهفته است. در برخی از روایات به ویژگی خاص و منحصر به فرد واژه «الصمد» اشاره شده است که بیانگر قابلیت این واژه برای استنباط تمامی معارف از آن است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «اگر من کسانی را می‌یافتم که توان تحمل علوم مرا داشته باشند، تمام توحید، اسلام، ایمان، دین و شرائع را از «الصمد» نشر می‌دادم». (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۳۰) این روایت نشان می‌دهد که صمدیت،

* نویسنده مسئول؛

جامع‌ترین و پرمعناترین صفت الهی است که می‌تواند مبنای تبیین همه حقایق هستی قرار گیرد. بر این اساس در شناخت انسان، ویژگی‌ها و صفات او، نقش کلیدی وی در نظام هستی، ارتباط او با دیگر موجودات و میزان بهره‌وری او از هستی می‌توان از این واژه و مفهوم عمیق آن استفاده نمود و به شناخت صحیحی دست یافت.

آیت‌الله جوادی آملی این صفت الهی را صرفاً صفتی توصیفی نمی‌داند؛ بلکه از آن به عنوان یکی از محوری‌ترین نقاط در فهم توحید و ولایت الهی یاد می‌کند و آن را مبنایی برای بازخوانی مفهوم ولایت و نسبت انسان با خدا و جهان هستی قرار می‌دهد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که صمدیت الهی چه نقشی در تبیین و تحقق ولایت انسان دارد و چگونه می‌تواند منشأ و معیار ولایت انسانی قرار گیرد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم تحلیل دقیق مفاهیم صمدیت و ولایت است. سپس بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی، رابطه میان صمدیت و ولایت در دو سطح الهی و انسانی بررسی خواهد شد.

هدف این پژوهش، تبیین کاربردهای صمدیت الهی در شکل‌گیری، مراتب و آثار ولایت انسان از دیدگاه استاد جوادی آملی است. نوآوری تحقیق در آن است که برخلاف مطالعات پیشین درباره ولایت که بیشتر بر ابعاد عرفانی، فلسفی یا سیاسی متمرکز بوده‌اند، در این پژوهش «صمدیت» به عنوان مبنای نظری و وجودی ولایت انسان تحلیل می‌شود. بدین‌سان، صمدیت نه فقط بیانگر صفتی الهی، بلکه کلیدی برای درک نسبت انسان با خدا، و مبنایی برای فهم مقام انسان کامل در نظام هستی خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع ولایت الهی انسان و به ویژه جایگاه انسان کامل، از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان حوزه فلسفه، عرفان و کلام اسلامی قرار داشته و پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف آن اختصاص یافته است. مهم‌ترین تحقیقات انجام‌شده در این حوزه عبارتند از:

۱. «نقش نظریه ولایت انسان کامل در نظام‌سازی سیاسی منطبق با نظام اسمائی» (هاشمی، بی‌تا) این مقاله به تبیین ظرفیت‌های نظریه ولایت انسان کامل در ایجاد یک نظام سیاسی هماهنگ با نظام اسماء و صفات الهی پرداخته است. این پژوهش بر کارکردهای اجتماعی-سیاسی ولایت انسان تأکید دارد.

۲. «نسبت‌سنجی حقیقت تسبیح و ولایت انسان کامل» (آرام، ۱۴۰۲) که به بررسی ارتباط عمیق میان حقیقت تسبیح موجودات و مقام ولایت انسان کامل می‌پردازد. این تحقیق، نشان می‌دهد که چگونه انسان کامل، مجرای تسبیح عمومی موجودات است.

۳. «واکاوی دیدگاه آیت‌الله صافی درباره ادعای ناسازگاری ولایت تکوینی با توحید افعالی» (حقانی و کبیری، ۱۳۹۹) این پژوهش به یکی از شبهات مهم در حوزه ولایت تکوینی اولیای الهی از منظر آیت‌الله صافی پرداخته است.

۴. «معناشناسی، وجودشناسی و کارکردهای ولایت نزد علامه طباطبایی(ره)» (صلواتی و کوکرم، ۱۳۹۶) به تحلیل جامع این مفهوم از منظر علامه طباطبایی پرداخته‌اند. این مقاله ابعاد نظری و عملی ولایت را نزد علامه طباطبایی واکاوی کرده است.

۵. «رابطه ولایت الهی و ضرورت انسان کامل در حکمت متعالیه» (میردامادی، ۱۴۰۰) به تبیین فلسفی این رابطه پرداخته و نشان داده است که در نظام فکری ملاصدرا، تحقق مراحل و مراتب ولایت، بدون وجود انسان کامل امری ناممکن است.

با وجود غنای پژوهش‌های پیشگفته و بررسی ابعاد گوناگون ولایت، هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به طور مستقیم به رابطه میان «صمدیت الهی» و «ولایت انسان» نپرداخته‌اند. این در حالی است که مفهوم صمدیت به عنوان یکی از اسما جامع الهی، می‌تواند مبنای مناسبی برای تبیین مقام ولایت باشد. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تمرکز بر رابطه بنیادین میان صمدیت الهی و ولایت انسان، خلأ پژوهشی موجود را پر کرده و با رویکردی نو، تبیینی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی از ولایت ارائه دهد.

۳. مفاهیم نظری پژوهش

۳-۱. صمد:

صمد در لغت به دو اصل معنایی وارد شده است؛ ۱. «مصمودیت و مقصودیت» موجودی که در امور مقصود و مصمود دیگران قرار گرفته و دیگران قصد و آهنگ او را می‌کنند و هدف میل، شوق، قصد و حرکت دیگران و تأمین‌کننده نیازهای آنان است. (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۵۸؛ طریحی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۹۴) ۲. «مصمت/توپری» موجودی که میان تهی و اجوف نیست. در این صورت فاقد خلأ وجودی است، بسیط است و ترکیب در ذات او راه ندارد. بی‌نیاز مطلق است و به چیزی نیازمند نیست. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۰۴؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۲۷۴)

به نظر نگارنده معنای صمدیت ترکیبی از این دو معناست. در این صورت صمد موجودی است که به لحاظ درونی توپر است و در نتیجه کمال مطلق و بسیط محض بوده و به لحاظ ارتباط با عالم خارج مقصود و مصمود دیگران قرار می‌گیرد و موجودات به دلیل کمال مطلق بودن، قصد و آهنگ او را می‌کنند. از این رو این دو وجه صمدیت را می‌توان به‌عنوان مؤلفه‌های «هستی‌شناختی وجودی» و «رابطیت سایر موجودات» در نظر گرفت.

در روایات نیز معانی مختلفی برای صمد عنوان شده است ولیکن همه معانی از لوازم معنایی دو معنای اصلی آن یعنی مقصودیت و میان‌تهی نبودن (توپر) است. (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۹۴؛ همو، ۱۴۰۳ق، ص ۶، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۶)

آیت‌الله جوادی نیز در معنای صمد این دو وجه را لازم می‌داند: «صمد باید هم بسیط و توپر باشد و هم مقصد همه موجودات.» (جوادی، ۱۳۸۶الف، ج ۹، ص ۵۸۸) صمدیت بدین معنا، انحصار کمال و بی‌نیازی مطلق در ذات الهی را بیان می‌کند. در نتیجه، همه ماسوی‌الله، فقر و نیاز محض‌اند و به سوی او گرایش دارند. ترکیب معنایی صمدیت از این دو وجه هم‌افزا (درونی و بیرونی) در تبیین ولایت انسان بسیار کارآمد خواهد بود. به عبارت دیگر این تحلیل دو وجهی به ما امکان می‌دهد صمدیت را یک مفهوم چندسطحی بشناسیم: سطح اول سطح وجودشناختی خداوند متعال است که اشاره به بساطت، کمال مطلق و بی‌نیازی مطلق اوست؛ سطح دوم سطح ارتباط خدا با دیگر مخلوقات که در این سطح همه موجودات جهت‌مند و محتاج او خواهند بود. این دو سطح به هم مرتبط‌اند: بساطت وجودی حق تعالی علت رابطه جهت‌مند دیگر موجودات است.

۲-۳. ولایت

ولایت در لغت به معانی مختلفی آمده است. قرب (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۱۴۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷۲) نصرت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷۲) سرپرست، توالی و پیوستگی چیزی پس از چیزی (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۲۰۴) از جمله معانی وارد شده در کتب لغت است. با این حال تلاش بسیاری از سوی لغت دانان صورت گرفته است تا معنای اصلی آن را از دیگر معانی مجازی تبیین کنند. به نظر می‌رسد معنای اصلی واژه «ولایت» قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است؛ به گونه‌ای که شیء دیگری میان آن‌ها فاصله نشود. این معنا حکایت از اتصال، ارتباط و نزدیکی میان دو چیز دارد. به همین مناسبت، این واژه برای قرب (مکانی و معنوی)، دوستی، یاری و تصدی امور به کار می‌رود.

ارتباط و اتصال به دو صورت محقق می‌شود: ارتباط و اتصال متقابل و دوجانبه و ارتباط و اتصال تک جانبه. در ارتباط دوجانبه، اولی ولیّ دومی و دومی ولیّ اولی است که به محبت و نصرت میان آن‌ها می‌انجامد که از آن با واژه «ولایت» یاد می‌شود. در ارتباط یک جانبه نیز اولی ولیّ دومی است اما دومی مولیّ علیه اولی است که در این صورت به سرپرستی و رهبری و تصرف یکی و تابعیت و مامویت دیگری می‌انجامد که با واژه «ولایت» از آن یاد می‌شود. (جوادی، ۱۳۸۹، ص ۲۵؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۱۷؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۶)

۳-۳. اقسام ولایت

برای تبیین نسبت صمدیت و ولایت، شناخت اقسام ولایت ضروری است. تقسیم‌بندی ولایت از ساحت و ابعاد مختلف می‌تواند مورد توجه باشد که به برخی از آنها ناظر به تأثیر در بحث نگاشته حاضر اشاره می‌کنیم:

۱-۳-۳. ولایت به حسب اعتبار و حقیقت

ولایت در یک تقسیمی به حسب اعتبار و حقیقت به ولایت اعتباری و ولایت حقیقی تقسیم می‌شود. ولایت اعتباری رابطه‌ای قراردادی و اعتباری است. در این نوع از ولایت، ارتباط، اتصال و نسبت در آن دو سو به است؛ مانند رابطه خویشاوندی که هر دو طرف نسبت به یکدیگر دارای این ارتباط هستند. این نوع از ولایت علاوه بر دو طرفی بودن دارای شاخصه‌هایی است؛ اولاً هر حکمی به یک طرف نسبت داده شود، به دیگری نیز داده می‌شود. ثانیاً امر و نهی به آن تعلق می‌گیرد؛ به طور مثال در قرآن کریم به ولایت و دوستی با مؤمنان امر شده و از ولایت با کفار نهی شده است.

ولایت حقیقی نوعی رابطه وجودی یک طرفی است که با تحقق ولیّ، مولی علیه در خارج تحقق می‌یابد. ولایت حقیقی که به آن اضافه اشراقی نیز می‌گویند مبتنی بر ظهور مضاف‌الیه است. در حقیقت ابتدا مضاف‌الیه ظهور پیدا می‌کند، سپس اضافه و در سایه اضافه، مضاف پیدا می‌شود؛ مانند خورشید و نور آن که ابتدا خورشید نور می‌دهد و با ظهور نور از خورشید، نور موجود شده و با خورشید ارتباط برقرار می‌کند. در این صورت، مضاف اصل است و مضاف‌الیه فرع بر آن. در ولایت حقیقی، بر خلاف ولایت اعتباری سخن از حکم دو طرفی و تعلق امر و نهی نیست و تنها با ثبوت و تحقق ولیّ در عالم هستی محقق می‌گردد (جوادی، ۱۳۸۷، ص ۱۹-۱۸؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۸-۳۷)

۲-۳-۳. ولایت به حسب کارکرد

ولایت به حسب کارکرد آن به دو قسم ولایت تشریحی و ولایت تکوینی تقسیم می‌گردد. ولایت تکوینی به معنای سلطه، نفوذ اراده و قدرت تصرف در جهان آفرینش و تکوین است. (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳)

ولایت تشریحی، به معنای سلطه، قدرت تصرف و اعمال نفوذ از طریق امر و نهی در ساحات مختلف زندگی انسان اعم از زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. ولایت تشریحی از ولایت تکوینی سرچشمه می‌گیرد. انسان اگر در مرتبه تکوینی، صاحب نور معرفت و تسلط معنوی بر خویش و جهان گردد، می‌تواند در مرتبه تشریحی، راهنمای دیگران باشد و هدایت آنان را بر عهده گیرد. در حقیقت، ولایت تشریحی انعکاس اجتماعی و رفتاری ولایت تکوینی است، به عبارت دیگر ولایت تشریحی نوعی تسلط در امور شرعی انسان‌ها است که شامل زعامت سیاسی، اجتماعی و مرجعیت در معارف و احکام دینی است. (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱)

۴. صمدیت الهی؛ مبنای هستی‌شناختی ولایت الهی

در نگاه آیت‌الله جوادی، ولایت ذاتی و اصیل از آن خداوند متعال است. ایشان مبتنی بر تفسیر آیات قرآن کریم بر این باورند رابطه‌ای وثیق میان ولایت و صمدیت الهی برقرار است. از این رو منشأ ولایت خداوند متعال را صمدیت الهی می‌دانند. ایشان با استفاده از آیات قرآن کریم صمدیت الهی را جامع میان حدوسطهایی که در تبیین منشأ ولایت خداوند متعال در قرآن مطرح شده است، عنوان می‌کنند. توضیح مطلب آنکه صمدیت، نه صرفاً وصفی از اوصاف خداوند، بلکه حقیقتی وجودی است که ریشه در بی‌نیازی مطلق، کمال نامحدود و احاطه وجودی حق تعالی دارد. خداوند صمد است؛ یعنی هیچ خلأ و نقصی در وجود او راه ندارد و همه موجودات در فقر ذاتی خویش، محتاج و متوجه اویند. از همین رو، ولایت اصیل و ذاتی، تنها از آن خداوند متعال است، زیرا تنها اوست که صمد و کامل مطلق است و هیچ وابستگی و نقصی در او راه ندارد. (جوادی، ۱۳۸۷ب، ص ۵۸؛ همو، ۱۳۸۷ج، ص ۵۶-۵۷)

حال در قرآن کریم برای اثبات ولایت خداوند متعال به کمالات خدا همچون علم نامحدود (شوری: ۱۲)، قدرت بی‌پایان (شوری: ۹) خالقیت و رازقیت خداوند متعال (انعام: ۱۴) استدلال شده است. بر این اساس هر یک از این صفات و ویژگیها، حد وسط یک استدلال برای اثبات ولایت خداوند متعال قرار می‌گیرند. خدا قادر است و هر قادری ولایت دارد پس خدا ولایت دارد. خدا علیم است و هر علیمی ولایت دارد پس خدا ولایت دارد. آیت‌الله جوادی بر این مسئله تاکید می‌کنند که نباید برای اثبات ولایت خدا صرفاً بر قدرت خدا تکیه کرد بلکه ولایت الهی بر علم خدا و دیگر صفات الهی همچون خالقیت و رازقیت نیز وابسته است. بنابراین خداوند به مثابه ذاتی که دارای علم و قدرت بی‌کران بوده و از عیب و نقص میراست «صمد» است و چون صمد است ولایت دارد. (جوادی، ۱۳۸۷ب، ص ۵۹-۶۰) بر این اساس رابطه ولایت الهی با صمدیت، رابطه‌ای منطقی و هستی‌شناختی است. تنها موجودی که در ذات خود بی‌نیاز و در همه کمالات مطلق است، می‌تواند ولی بالذات باشد. بنابراین، ولایت خداوند، تجلی عینی صمدیت او در عالم هستی است؛ همان‌گونه که تدبیر و ربوبیت او جلوه‌ای از بی‌نیازی و احاطه صمدی اوست.

در برابر دیدگاه آیت‌الله جوادی که صمدیت را منشأ ولایت الهی می‌داند، گروهی از متفکران اسلامی ولایت را نه براساس صفت صمدیت، بلکه بر پایه‌ی سایر صفات الهی تحلیل نموده‌اند.

در رویکردی که ریشه در آثار متکلمان اشعری دارد، ولایت الهی اساساً به معنای نصرت است که ریشه در قدرت و سلطه‌ی مطلق خداوند بر مخلوقات دارد. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۳۷۸) از این رو قدرت تنها منشأ ولایت الهی است و چون خدا قدرت و توانایی بر انجام هرکاری دارد، می‌تواند ناصر و یاری دهنده مخلوقات از جمله مؤمنین باشد. در این رویکرد معنای ولایت تقلیل یافته است و تنها در سلطه و معاونت معنا می‌دهد که با قدرت الهی سازگار است.

در تفسیر فلسفی و کلامی برخی متکلمان متأخر، ربوبیت اساس ولایت تلقی شده است؛ یعنی خداوند چون ربّ است، ولیّ است، نه چون صمد است. یکی از متکلمین معاصر شیعی در برخی آثار خود، چنین تلقی از ربوبیت و ولایت دارند. (سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱) بر این اساس، ربوبیت متکفل تدبیر است و ولایت از آن نشئت می‌گیرد؛ در نتیجه، صمدیت در مقام اثبات و ثبوت ولایت، نقشی فرعی دارد. علامه طباطبایی براساس آیات دوم تا پنجم سوره شوری مجموع پنج صفت از صفات الهی یعنی عزیز، حکیم، مالکیت، علیّ و عظیم را منشأ ولایت دانسته‌اند. ایشان بر این باورند که اسماء الهی، نقش تعلیل را در قرآن کریم برای اثبات مفاد و محتوای آیات الهی ایفاء می‌کنند. براین اساس خداوند عزیز است و در آنچه آراده کرده است شکست‌ناپذیر است و از سویی دیگر در امر هدایت بندگان خویش اهمال نمی‌کند؛ زیرا او حکیم است و تمامی افعالش را متقن و استوار انجام می‌دهد و از اتقان و استحکام فعل این است که آن را به سوی غایتش سوق دهد. از سوی دیگر از آنجایی که خداوند متعال مالکیت حقیقی بر بندگان خویش دارد، می‌تواند در آنها و امورشان هرگونه که بخواهد، اعمال نفوذ کرده و تصرف نماید. بندگان نیز به دلیل علو و عظمت حق تعالی باید به عبادت او بپردازند و از امر و نهی او تبعیت نمایند. مجموع این صفات، ولایت الهی را شکل می‌دهد. بنابراین هر یک از این پنج اسم در تحقق ولایت الهی شکل دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۱۰)

نقطه‌ی تمایز رویکرد آیت‌الله جوادی با دیدگاه‌های یادشده در این است که او میان صمدیت و ولایت رابطه‌ی «هستی‌شناختی» برقرار می‌کند، در حالی که در دیگر رویکردها این رابطه به درستی تبیین نشده است. در تبیین ایشان، صمدیت عین وجود نامحدود و کمال مطلق الهی است، لذا ولایت نیز که نحوه‌ای از احاطه و تدبیر وجودی است، تجلی همان صفت است. در مقابل، دیگران ولایت را نتیجه‌ی قدرت یا شأنی از شئون ربوبیت و یا مجموع چند صفت دیگر از صفات الهی دانسته‌اند، نه از آن حیث که ذات نامحدود الهی منشأ ولایت است؛ اگرچه همه این تعلیل‌ها در نهایت به ذات نامحدود الهی بر می‌گردد، اما نگاه جامع آیت‌الله جوادی بر پایه تفسیر موضوعی قرآن مستلزم تبیین جایگاه صمدیت الهی در ولایت است.

۵. ولایت انسان

۵-۱. امکان و منشأ ولایت انسان

از دیدگاه آیت‌الله جوادی، منشأ و مبنای ولایت در همه مراتب آن، چه در ساحت الهی و چه در ساحت انسانی، «صمدیت» الهی است. از آنجایی که ولایت الهی از صمدیت خداوند نشئت می‌گیرد، ولایت انسان نیز تنها در پرتو تجلی همان صمدیت در ساحت وجودی او معنا می‌یابد. انسان در آغاز، مظهر فقر و نیاز است، اما راه او در سیر الی‌الله، راه «پُرشدن» و «توپر شدن» وجودی است؛ یعنی رهایی از اجوفیت و رسیدن به صمدیت نسبی. از این رو، امکان صمدیت انسان به معنای امکان رهایی از فقر نسبی و نیل به غنا و بی‌نیازی وجودی در پرتو قرب الهی است. انسان تا زمانی که در مرتبه فقر و نیاز باقی است، از ولایت بی‌بهره است. بر این اساس انسان باید آغازگر راهی باشد که به صمدیت دست یابد. انسان هنگامی که در مسیر قرب الهی گام نهد و به قدر توان وجودی خویش مظهر صمدیت گردد، شایستگی ولایت را پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، ولایت انسان در گرو آن است که در ساحت وجودی خویش، از اجوفیت وجودی و تهی‌بودن رها گردد و در پرتو معرفت، ایمان و عمل صالح، درون خود را از حق و کمال پر سازد. انسان با قرب به کمال محض و قدرت بی‌کران و علم بی‌پایان و عزت نامتناهی، درصدد کمال و سپس تجلی صفات ربوبی در هستی خویش است. انسان با تلاش خود به خدا نزدیک می‌گردد و صفات الهی در وجود او متجلی می‌گردد.

تجلی صفات خداوند متعال و بهره‌مندی انسان از کمالات خداوند، انسان را به ولایت می‌رساند. چنین انسانی، مظهر «الصمد» و در نتیجه، مظهر «الولی» نیز می‌گردد.

از منظر آیت‌الله جوادی، همان‌گونه که ولایت الهی ریشه در صمدیت خداوند دارد، انواع ولایت انسان نیز بر محور تجلی همین صمدیت در ساحت وجودی او استوار است. خداوند به دلیل صمدیت خویش، ولیّ علی‌الاطلاق است؛ زیرا تنها اوست که در ذات خویش بی‌نیاز، کامل و قائم به ذات است و همه موجودات در وجود و بقا به او نیازمندند. در مقابل، انسان در آغاز راه، چیزی جز فقر و نیاز نیست، اما چون مخلوق خدا و دارای روح الهی است، استعدادی دارد که مظهر نسبی صمدیت شود و از این راه، به ولایت دست یابد.

به تعبیر دیگر، صمدیت الهی نه تنها مبنای ولایت خدا، بلکه الگوی تکوینی تحقق ولایت در انسان است. انسان هرچه در معرفت، گرایش و عمل، از میان تهی بودن رهایی یابد و درونش از نور حق و صفات الهی پُر شود، به همان نسبت از صمدیت الهی بهره‌مند و در نتیجه، ولیّ می‌گردد.

ولایت اعتباری براساس معنای لغوی ولایت شکل گرفته است و صرفاً رابطه‌ای قراردادی و اعتباری است. از این رو هر چیزی نسبت به دیگری می‌تواند چنین ولایتی را داشته باشد و امور تکوینی در شکل‌گیری آن موثر نباشد. بنابراین ولایت اعتباری خصیصه و ویژگی اعتباری و قراردادی است و در تکوین نقش و جایگاهی ندارد از این رو خارج از دامنه این پژوهش است. اما انسان می‌تواند دارای ولایت حقیقی باشد. امکان ولایت حقیقی برای انسان به میزان صمدیت او وابسته است. انسان اجوف و میان‌تهی نمی‌تواند ولیّ باشد، زیرا ولایت نیازمند بی‌نیازی نسبی، کمال درونی و بساطت روحی است. انسان هرچه از این ویژگی‌ها برخوردارتر گردد، در مدار ولایت حقیقی قرار می‌گیرد.

انسان براساس صمدیت الهی هم می‌تواند از ولایت تکوینی برخوردار باشد و هم می‌تواند از ولایت تشریحی بهره‌مند باشد. سرچشمه ولایت تکوینی صمدیت الهی است؛ زیرا کسی می‌تواند در نظام آفرینش اثر بگذارد که در مرتبه‌ای از کمال و بی‌نیازی قرار گرفته باشد. از این رو، انسان تنها هنگامی به ولایت تکوینی می‌رسد که مظهر صمدیت گردد؛ یعنی با از بین بردن نقص و اجوفیت درونی، هستی خود را در پرتو فیض الهی کامل کند.

انسان اگر در مرتبه تکوینی، صاحب نور معرفت و تسلط معنوی بر خویش و جهان گردد، می‌تواند در مرتبه تشریحی، راهنمای دیگران باشد و هدایت آنان را بر عهده گیرد. در حقیقت، ولایت تشریحی انعکاس اجتماعی و رفتاری ولایت تکوینی است، همان‌گونه که رسالت انبیا و ولایت ائمه (ع) ظهور خارجی صمدیت الهی در عرصه هدایت بشر است. بنابراین، صمدیت الهی مبنای هر سه نوع ولایت در انسان است: در هستی، منشأ تحقق مادون خود و در تکوین، منشأ قدرت و احاطه، و در تشریح، سرچشمه هدایت و زعامت.

۵-۲. عوامل تحقق ولایت در انسان

از دیدگاه آیت‌الله جوادی، تحقق ولایت در وجود انسان امری دفعی و قراردادی نیست، بلکه فرایندی تکوینی و تدریجی است که بر محور تجلی صمدیت الهی در ساحت انسانی شکل می‌گیرد. همان‌گونه که ولایت خداوند برخاسته از صمدیت اوست، ولایت انسان نیز در گرو آن است که این صفت الهی در وجود او ظهور یابد. انسان تا زمانی که «اجوف» و تهی از معرفت، ایمان و عمل خالص است، ظرف ولایت نمی‌شود، اما هرچه از درون خود را به نور صمدیت پر کند، از میان تهی بودن به «توپری وجودی» و از فقر به غنا نزدیک می‌شود. تحقق این مسیر در سه بُعد بینشی، گرایشی و کنشی صورت می‌گیرد:

۵-۲-۱. بُعد بینشی

نخستین گام در تحقق ولایت، معرفت است؛ معرفتی که نه صرفاً دانستن، بلکه شهود وحدت و بساطت الهی است. معرفت گاه حاصل عقول بشری است و گاه زائیده دل انسانی است. اولی به «وحدت مفهومی» که خود قابل انطباق بر کثیرین است منتهی می‌شود و دومی به «وحدت شخصی» منتهی می‌گردد. از این رو مقصود از معرفت به خدا، معرفتی است که حاصل شهود انسان باشد نه معرفت حاصل از براهین عقلی. معرفت عقلی انسان را به صمدیت و کمال مطلق الهی نمی‌رساند، بلکه در وحدت مفهومی غرق در کثرات می‌نماید اما معرفت شهودی او را به صمد علی‌الاطلاق وصل می‌کند. توضیح مطلب اینکه معرفتی انسان را به ولی‌الله شدن می‌رساند که انسان را به توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی برساند، به گونه‌ای که انسان هر فعل، صفت و ذاتی را فانی و مندک در فعل، صفت و ذات خداوند سبحان مشاهده کند. چنین معرفتی موجب می‌شود که انسان ولی‌الله شود.

(طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۶۱) اما معرفتی که محصول برهان نظم، یا امکان، یا حدوث، یا دیگر براهین عقلی است، این توان را ندارد که انسان را به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی برساند. در نتیجه راه ولی‌الله شدن را به انسان نشان نمی‌دهد. (جوادی، ۱۳۸۷، ص ۵۸. همو، ۱۳۸۷، ص ۶۰) در حقیقت توحید ذاتی، بدان معناست که تنها ذات مستقل که هستی محض بوده، خداوند متعال است و هر ذاتی مندک و فانی در ذات اوست. توحید صفاتی نیز علاوه بر عینیت ذات و صفات بدان معناست که دیگران هر وصف و کمالی دارند، وابسته به او و در ظل او و به تبع صفات اوست. توحید افعالی نیز بدان معناست که هیچ مؤثر مستقلی در عالم غیر از خداوند سبحان نیست و قیومیت هستی، آفرینش، مالکیت، ربوبیت، رازقیت و ولایت منحصر از آن خداست. (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹) این چنین معرفتی مبتنی بر صمدیت الهی شکل می‌گیرد.

شناخت شهودی و وصول قلبی به هستی نامتناهی، انسان را به حقیقت توحید ذاتی، صفاتی و افعالی می‌رساند و او را از وابستگی ذهنی و وجودی به غیر خدا می‌رهاند. در این سطح، معرفت به خدا با معرفت به نفس گره می‌خورد؛ زیرا شناخت نفس، انسان را به فقر ذاتی خود و نیاز دائمی‌اش به غنی مطلق آگاه می‌کند. این آگاهی، زمینه تجلی صمدیت در وجود انسان و در روح اوست. معرفت به صمدیت الهی، بنیاد بینشی تحقق ولایت است.

۵-۲-۲. بُعد گرایشی

دومین بُعد تحقق ولایت، بُعد گرایشی است. انسان به مقتضای فطرت خویش طالب کمال، حق و خیر است؛ اما این گرایش باید به سوی کمال مطلق، یعنی «صمد» جهت یابد تا موجب پرشدگی درونی و استواری وجودی او گردد. گرایش به دنیا، مال و قدرت ظاهری، انسان را میان تهی و شکننده می‌سازد، زیرا آنچه خود فاقد ثبات و حقیقت است، نمی‌تواند درون انسان را پر کند. در مقابل، گرایش به حق، فضیلت و حقیقت، انسان را صمدگونه و لبریز از معنا می‌سازد. گرایش به باطل همچون خود باطل بسان کف روی آب می‌ماند که حباب، اجوف و میان تهی است، ولی حق همانند خود آب است که صمد، توپر و ماندنی است. (رعد: ۱۷) چیزی که خود میان تهی و اجوف است، گرایش بدان نمی‌تواند انسان را صمد و توپر نماید. در بسیاری از آیات قرآن کریم دنیا و عالم طبیعت مایه فریب انسان معرفی شده است. (آل عمران: ۱۸۵؛ انعام: ۷۰-۱۳۰؛ اعراف: ۵۱؛ لقمان: ۳۳؛ فاطر: ۵؛ جاثیه: ۳۵؛ حدید: ۲۰) هنگامی که انسان به دنیا و عالم طبیعت روی می‌آورد، خواهان کمال و جاودانگی در آن است و حال آنکه دنیا چیزی از خود نداشته و هرچه هست زینت شیطان (البقره: ۲۱۲) و وعده فریب اوست (اسراء: ۶۴) که می‌خواهد با این حربه انسان را به گرایش به باطل سوق دهد. پس گرایش به دنیا و عالم طبیعت انسان را صمد و توپر نمی‌کند؛ بنابراین انسان، با گرایش به دنیا، بیش از پیش توخالی و میان تهی می‌گردد. به همین دلیل از منظر آیت‌الله جوادی، صمدیت معیار سنجش

اصالت گرایش‌های انسانی است. هر گرایشی که انسان را به سوی بی‌نیازی، حق‌طلبی و کمال مطلق سوق دهد، تجلی صمدیت و گرایش مختص انسانی است و هر گرایشی که او را وابسته و تهی سازد، ضد صمدیت و گرایش حیوانی و شیطانی است.

۵-۲-۳. بُعد کنشی

سومین بُعد تحقق ولایت، عمل و رفتار انسان و در یک کلمه عبودیت انسان است. از دیدگاه آیت‌الله جوادی، عبودیت شرط تحقق ولایت است، اما این شرط به زبان هستی‌شناختی، به معنای فناء اراده انسان در اراده الهی است؛ یعنی انسان تا زمانی که خود را مستقل می‌بیند، اجوف و فاقد ولایت است. وقتی عبودیت، اراده او را به اراده الهی پیوند می‌زند، فقرش به غنا و خلأش به صمدیت بدل می‌شود. پس ولایت، در حقیقت، نتیجه سیر از «وجود رابط» به «مظهر وجود» است. عمل صالح و خالصانه همان ابزار عینی پر شدن درون انسان از حق و زدودن خلأ وجودی است. عمل آمیخته به ریا و خودخواهی، همچون پوسته‌ای اجوف است که با اندک فشاری می‌شکند، اما عمل خالص برای خدا، انسان را در مدار ثبات و ظهور قرار می‌دهد. انسان با اخلاص، قلب خود را مخصوص حق می‌کند تا احدی جز «مقلّب القلوب» در حریم دل او راه نیابد. (جوادی، ۱۳۸۷ ج، ص ۶۳) در روایات آمده است که «کسی که چهل روز با اخلاص برای خدا عمل کند، چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود». (مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۶۷، ص ۲۴۹) این «جوشش درونی»، همان تجلی صمدیت در ساحت وجودی انسان براساس عمل انسانی است. انسان صمدی در مرحله‌ای قرار می‌گیرد که اعمال او، عین اراده الهی می‌شود؛ چنان‌که در حدیث قدسی قرب نوافل، خداوند می‌فرماید: «من گوش و چشم و زبان و دست او می‌شوم». (کلینی، ۱۴۰۷ ج ۲، ص ۳۵۲)

نتیجه آنکه از منظر آیت‌الله جوادی، تحقق ولایت در انسان به معنای فعلیت یافتن صمدیت الهی در اوست. انسان باید در معرفت، گرایش و عمل، از پوچی و فقر به سمت پرشدگی و غنا حرکت کند. هرچه این صفت در وجود او بیشتر متجلی شود، ولایت او شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. در نهایت، ولی‌الله کسی است که در هر سه بُعد وجودی‌اش مظهر «الصمد» شده است. انسان با معرفت و گرایش به حق و عمل مخلصانه، خود را از میان تهی بودن و اجوفیت خارج می‌کند. انسان بدون این سه همچون حیابی می‌ماند که با اندک تلنگری از هم می‌پاشد، ولی با وجود این عوامل درون خود را پر و به تعبیر قرآنی «لبیب» می‌نماید تا تکانه‌های روزگار او را دگرگون و متحول نسازد.

به عبارت دیگر آن‌ها در دو بُعد علم و عمل مظهر «صمد» شده‌اند و از آنجا که علم و عمل، دو شأن از شوون روح کامل است، پس روح آن‌ها مظهر صمد است و روحی که مظهر «صمد» شد، به همان مقدار می‌تواند مظهر «ولی» باشد. (جوادی، ۱۳۸۷ ج، ص ۶۷) البته میزان ارزش هریک از این عوامل با دیگری متفاوت است؛ زیرا معرفت و شناخت اصل است و گرایش و عمل و صالح فرع و مبتنی بر معرفت. از این رو معرفت همتای گرایش و عمل صالح و نیت خالصانه نیست. (جوادی، ۱۳۸۷ ج، ص ۵۲؛ همو، ۱۳۸۷ ب، ص ۴۸) اگرچه این سه با یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند؛ یعنی تا معرفتی نباشد، گرایشی به حق و فضیلت و کمال نیست و تا معرفتی نباشد، نیت خالصانه به وجود نمی‌آید و اگر گرایش به حق و فضیلت و عمل خالصانه وجود نداشته باشد، معرفت نیز بی‌فائده خواهد بود. به عبارت دیگر اخلاص از معرفت مایه می‌گیرد و عمل مخلصانه در باروری معرفت موثر است. بنابراین این سه در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند، ولی میزان ارزش هریک با دیگری متفاوت است.

۵-۳. مراتب ولایت انسان

از آنجایی که از منظر آیت‌الله جوادی ملاک و معیار در ولایت، صمدیت بود، مراتب ولایت نیز به مراتب صمدیت بستگی دارد. از این رو آیت‌الله جوادی در رابطه با مراتب ولایت، تعبیر به مراتب صمدیت انسان می‌کنند. (جوادی، ۱۳۸۷، ج، ص ۶۸؛ همو، ۱۳۸۷، ب، ص ۷۹) این تعبیر بیانگر این است که هر میزانی از صمدیت در قلب و روح انسان محقق شود، به همان میزان انسان از ولایت بهره‌مند است. بنابراین صمدیت انسان و در نتیجه ولایت او دارای مراتب و درجاتی است. این مراتب را می‌توان در سه سطح کلی در نظر گرفت:

۵-۳-۱. ولایت بر خویشتن

پایین‌ترین مرتبه ولایت انسان، ولایت بر خود است. در این مرتبه، صمدیت در حدی تحقق یافته است که انسان می‌تواند نیروهای درونی خویش - مانند نفس، قوا و امیال - را تحت تدبیر عقل و ایمان قرار دهد. چنین انسانی از پراکندگی، غفلت و اسارت شهوات رها شده و به وحدت درونی می‌رسد. به تعبیر دیگر، او از «اجوفیت» و خلأ روحی فاصله گرفته و به «توپری» وجودی ناشی از معرفت و تزکیه نزدیک می‌شود. ولایت بر خود، نشانه نخستین مرتبه تجلی صمدیت در جان انسان است.

۵-۳-۲. ولایت بر دیگران

در مرتبه‌ای بالاتر، انسان صمدی نه تنها بر خود، بلکه بر محیط پیرامون و دیگر انسان‌ها نیز اثرگذار می‌شود. معرفت، اخلاص و صفای باطن او چون نوری است که از مرز درون فراتر می‌رود و نفوس دیگران را نیز هدایت و حمایت می‌کند. در این سطح، ولایت انسان رنگ اجتماعی و تربیتی می‌یابد. چنین انسانی به دلیل «پری معنوی» خود، می‌تواند پناه و مایه استواری دیگران باشد؛ همان‌گونه که خداوند در صمدیت خویش پناه و مقصد همه موجودات است. بنابراین، صمدیت انسانی در این مرتبه از درون به بیرون گسترش می‌یابد و به ولایت ارشادی و تربیتی می‌انجامد.

باید به این نکته توجه نمود که ولایت ولایت بر خود و دیگران، با مفهوم قدرت تفاوت بنیادین دارد. قدرت از سنخ تفوق و تسلط است، اما ولایت از سنخ حضور و هدایت است. در ولایت، رابطه، اشراقی است نه تحکمی. انسان ولی، در درون خویش صمد شده و به همین سبب، تأثیر او بر دیگران از سنخ نور است نه از جنس زور. این تحلیل، بُعد اخلاقی و تربیتی ولایت را از بُعد سیاسی آن تفکیک می‌کند و عمق معنوی آن را آشکار می‌سازد.

۵-۳-۳. ولایت بر عالم هستی

بالاترین مرتبه ولایت، ویژه انسان کامل است؛ انسانی که مظهر تام صمدیت الهی گشته است. در این مقام، انسان نه تنها بر خویش و بر خلق، بلکه بر کل نظام هستی ولایت دارد؛ زیرا روح او به مرتبه‌ای از بساطت و بی‌نیازی رسیده که مظهر تام اسم «الصمد» و در نتیجه مظهر اسم «الولی» می‌گردد. چنین انسانی با اذن الهی در مراتب تکوین تصرف می‌کند و مجرای اراده الهی در جهان می‌شود. ولایت تکوینی پیامبران و اولیای الهی از همین سنخ است؛ تجلی کامل صمدیت در وجود انسانی که تمام کثرات در برابر او به وحدت بازمی‌گردند.

بر این اساس، مراتب ولایت انسان از «ولایت بر خود» تا «ولایت بر هستی» بر محور صمدیت سامان می‌یابد. هرچه بساطت، کمال و بی‌نیازی در وجود انسان بیشتر تحقق یابد، شعاع ولایت او گسترده‌تر می‌شود. به بیان آیت‌الله جوادی، «میزان ولایت هر انسان، به میزان تحقق صمدیت در اوست؛ روحی که مظهر صمد گردد، به همان اندازه مظهر ولایت است.» بنابراین، ولایت کامل، همان تجلی کامل صمدیت الهی در ساحت انسانی است؛ جایی که انسان به مقام «ولی‌الله» و مظهر تام اسماء و صفات الهی می‌رسد.

۶. تحلیل و بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی در باب نسبت صمدیت و ولایت

دیدگاه آیت‌الله جوادی درباره نسبت صمدیت و ولایت، از نوآورانه‌ترین تلاش‌ها برای تبیین پیوند اسماء الهی با مراتب ولایت انسانی است. وی صمدیت الهی را نه صرفاً وصفی توصیفی، بلکه مبنای هستی‌شناختی ولایت الهی و انسانی می‌داند. (جوادی، ۱۳۸۷ ب: ۵۶-۶۰) براساس تبیین ایشان، ولایت الهی تجلی صمدیت خداوند در احاطه و تدبیر هستی است و ولایت انسان نیز در پرتو مظهریت همین صفت الهی معنا می‌یابد. این تبیین با وجود انسجام درونی، از حیث تطبیقی، مفهومی و روش‌شناختی نیازمند تحلیل و ارزیابی است.

۱-۶. نسبت دیدگاه جوادی با اندیشه فیلسوفان و عارفان پیشین

در حکمت متعالیه صدرایی، ولایت انسان بر مبنای «تشکیک وجود» و شدت مراتب آن تفسیر می‌شود؛ هرچه مرتبه وجودی انسان کامل‌تر باشد، قرب او به واجب‌الوجود بیشتر و ولایت او فراگیرتر است. در این میان یکی از مهم‌ترین امور در تحقق ولایت و مراتب آن، میزان معرفت به حق تعالی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۵۸۲). صدرا ولایت را بر دو قسم عام و خاص تقسیم نموده است. ولایت به معنای عام برای تمامی کسانی که ایمان آورده و به عمل صالح متخلق باشند، محقق است. اما ولایت به معنای خاص به معنای فنای ذاتی، وصفی و فعلی در خداوند متعال است. در این معنا ولیّ، فانی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۷) در عرفان نظری ابن‌عربی نیز ولایت انسان بر پایه «خلافت الهی» و ظهور اسماء در انسان شکل می‌گیرد. (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹) در میان حکمای نوصدرایی، استاد جوادی آملی با تمرکز بر صفت خاص «الصمد» در سوره توحید، پیوند میان کمال وجودی و قرب الهی را در قالبی قرآنی بازخوانی کرده است. (جوادی، ۱۳۸۷ ج: ۵۷-۵۸) این تفسیر تبیین نظام تشکیکی ملاصدرا و نظریه اسمائی ابن‌عربی در قالب مفاهیم قرآنی است.

با این حال، تمرکز انحصاری بر اسم «الصمد» پرسشی اساسی را برمی‌انگیزد: آیا می‌توان تنها یک اسم از اسماء الهی را به‌عنوان مبنای جامع ولایت تلقی کرد؟ در حالی که اسماء دیگری مانند «عزیز»، «قدیر»، «مالک» و «علیم»، «حکیم»، «رب»، «علی» و «عظیم» نیز در تحقق ولایت نقش بنیادین دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۸، ص ۱۰) اگر صمدیت جامع دیگر اسماء است، این جامعیت باید با تبیین دقیق فلسفی و تفسیری اثبات شود؛ در غیر این صورت، نظریه دچار تقلیل‌گرایی مفهومی خواهد شد.

به نظر می‌رسد این مفسر حکیم در تبیین معنای جامع صمدیت تلاش بسیار مناسبی نموده است. ایشان در آثار خود به آثار و لوازم مختلف معناشناختی و هستی‌شناختی صمدیت با تاکید بر دو معنای مقصودیت و توپر بودن صمدیت، پرداخته است.

آثار و لوازم معناشناختی صمدیت از منظر ایشان عبارت است از:

۱. براساس صمدیت الهی انفصال چیزی از خداوند متعال و ترکیب او از چیزی و با چیزی ممکن نیست. از این خداوند متعال نه زاده شده و نه می‌زاید و هیچ شریک و همتایی ندارد. (جوادی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۴۰۵)
۲. براساس صمدیت الهی خداوند متعال بی‌نیاز مطلق (غنی بالذات) است. خداوند متعال براساس این معنا، به هیچ چیز نیازمند نیست و همه موجودات به لحاظ هستی‌شناختی فقر محض و عین ربط به او هستند.

۳. از دیگر لوازم معناشناختی صمدیت اطلاق و نامحدود بودن خداوند متعال است. خداوند متعال براساس صمدیت الهی مطلق و لایتناهی است و هیچ چیزی نمی‌تواند او را محدود کند یا در او نفوذ نماید؛ زیرا تناهی به معنای خلأ وجودی است که با مصمت بودن و توپر بودن سازگاری ندارد. (جوادی، ۱۳۸۷ الف، ج ۲، ص ۱۰۲؛ همان: ج ۳، ص ۳۹۷؛ همو، ۱۳۸۶ ب، ج ۲، ص ۱۸۱؛ همو، ۱۳۸۶ الف، ج ۹، ص ۴۵۶) از این رو احاطه و حضور فراگیر خداوند متعال از دیگر لوازم معنایی صمدیت است. خداوند درون و بیرون همه اشیاء حاضر است و هیچ خلأیی از وجود او خالی نیست.

۴. خداوند براساس صمدیت بسیط و غیرمرکب است، زیرا ترکیب مستلزم نیازمندی و خلأ است. (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲)

۵. خداوند متعال براساس صمدیت الهی کمال مطلق است. از این رو خداوند دارای همه کمالات و از هر نقصی مبرا است. (جوادی، ۱۳۸۷ ب، ۵۸؛ همو، ۱۳۸۷، صص ۵۷-۵۶)

علاوه بر این استاد جوادی در باب اسماء الهی به اسم عام و خاص و اخص معتقد است. ایشان در تبیین اسم اعظم الهی بر این باورند که «الله» اسم اعظم است و دیگر اسامی زیر پوشش آن هستند؛ مثلاً اسم «شافی» از اسمای جزئی و زیر پوشش «رزاق» است و یکی از ارزاق، سلامتی است. «رازق» نیز از اسمای جزئی و زیر پوشش «خالق» است و یکی از آفریده‌های خالق، رزق است. خالق نیز از اسمای جزئی و زیر پوشش «قادر» است و قادر نیز از اسمای جزئی و زیر پوشش «الله» است. «الله» نیز زیر پوشش «هو» (هویت مطلقه) است. (جوادی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۴۰۰-۴۰۱) از آنجایی که ایشان صمدیت الهی را به معنای کامل مطلق و هویت مطلقه می‌دانند، معلوم می‌شود که صمدیت الهی منشأ و مبدأ تمامی اوصاف الهی از جمله ولایت است.

بنابراین این مفسر بزرگ معاصر در تبیین انسجام میان آموزه‌های قرآنی، برهانی و عرفانی در مسئله ولایت در دو ساحت الهی و انسانی بسیار دقیق عمل نموده است.

۲-۶. تحلیل مفهومی صمدیت انسانی

در نظام فکری آیت‌الله جوادی، انسان ولیّ مظهر صمدیت الهی است؛ یعنی هرچه از فقر و اجوفیت فاصله گیرد و در سه ساحت معرفت، گرایش و عمل به کمال رسد، به همان میزان از صمدیت بهره‌مند می‌شود. (جوادی، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص ۱۱۸). با این حال، صمدیت در تعریف وجودشناختی به معنای بی‌نیازی مطلق و کمال ذاتی است که تنها بر واجب‌الوجود صدق می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۸؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۷۸). انسان، به عنوان ممکن‌الوجود، ذاتاً فقیر و نیازمند است؛ بنابراین، اطلاق صمدیت به صورت نسبی بر انسان نوعی توسعه معنایی است که می‌تواند موجب خلط میان مراتب وجود گردد.

در پاسخ، می‌توان گفت مقصود وی از صمدیت انسانی نه بی‌نیازی ذاتی، بلکه «بساطت معنوی» و «غنای روحی» است؛ یعنی انسان با معرفت شهودی و عمل خالص، درون خود را از غیر خدا تهی می‌سازد و در پرتو قرب الهی مظهر نسبی صمدیت می‌شود. از این رو اطلاق صمدیت بر خداوند متعال به عنوان واجب‌الوجود حقیقی است و اطلاق صمد بر انسان به عنوان موجود فقیر بالذات مجازی خواهد بود. البته می‌توان اطلاق صمدیت میان خداوند متعال و انسان را به نحو اطلاق حقیقت و رقیقت تصور نمود. اطلاق صمدیت بر خداوند اطلاق حقیقت و اطلاق صمد بر انسان اطلاق رقیقت خواهد بود.

۳-۶. صمدیت و مراتب ولایت

از نوآوری‌های برجسته اندیشه استاد جوادی آملی، تبیین مراتب ولایت براساس مراتب صمدیت است. ایشان سه سطح ولایت بر خویشتن، ولایت بر دیگران و ولایت بر هستی را بر محور میزان تحقق صمدیت در انسان سامان می‌دهد (جوادی، ۱۳۸۷ج، ص ۶۸). این ساختار از حیث درونی منسجم است، اما از منظر کلامی نیازمند تبیین دقیق‌تری است؛ زیرا ولایت تشریحی به معنای زعامت دینی و سیاسی تنها برآیند تحقق صمدیت در انسان نیست؛ بلکه عوامل متعدد دیگری در تحقق ولایت تشریحی موثر است. از این رو نمی‌توان صمدیت را به عنوان علت تامه در تحقق ولایت مطرح نمود. البته می‌توان گفت صمدیت در دیدگاه آیت‌الله جوادی علت لازم برای تحقق ولایت تشریحی است؛ ولیکن علت کافی نیست. بنابراین، برای پرهیز از خلط ساحت وجودی ولایت و صمدیت، لازم است نحوه ارتباط صمدیت با ولایت تشریحی از رهگذر مبانی کلامی و نصوص دینی به خوبی روشن شود.

۴-۶. ارزیابی روش‌شناسی تفسیری

روش تفسیری استاد جوادی را می‌توان در چارچوب «تفسیر موضوعی» با رویکرد فلسفی تحلیل کرد؛ روشی که در آن مفاهیم قرآنی در پرتو مبانی فلسفی و عرفانی فهم می‌شوند. این رویکرد ضمن ایجاد پیوند میان عقل و نقل، زمینه انسجام فلسفه و قرآن را فراهم کرده است. با این حال این روش گاه موجب تقدم مبانی فلسفی بر ظهور لفظی قرآن می‌شود. در برداشت ایشان از «الصمد»، معنای لغوی «مقصود مطلق» و «میان تهی نبودن» در ذیل مفاهیمی چون «بساطت وجودی» و «کمال مطلق» بازتفسیر می‌گردد، که نشان از غلبه دستگاه فلسفی بر معنای زبانی دارد. برای رفع این ابهام، لازم است نسبت میان معنای لغوی و فلسفی صمدیت در آثار ایشان با رویکرد معناشناسی قرآنی روشن‌تر شود. به نظر می‌رسد دیدگاه آیت‌الله جوادی گامی در جهت تلفیق فلسفه وجودی، عرفان نظری و تفسیر قرآنی است، اما برای تداوم و تعمیق، باید با مباحث اسمائی در حکمت متعالیه و مطالعات زبان‌شناختی قرآن تکمیل گردد. از این منظر، می‌توان نظریه ایشان را نه در تعارض با اندیشه‌های پیشین، بلکه در مقام تکمیل و نظام‌مند ساختن پیوند میان معرفت قرآنی و فلسفی ولایت دانست.

۷. نتیجه‌گیری

مفهوم «صمدیت الهی» در اندیشه آیت‌الله جوادی، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم توحیدی است که نه تنها تفسیر تازه‌ای از صفات الهی به دست می‌دهد، بلکه چارچوبی جامع برای تبیین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی فراهم می‌آورد. در پرتو این نگاه، ولایت انسان چه در بعد تکوینی و چه در بعد تشریحی، نه مفهومی قراردادی یا صرفاً اخلاقی، بلکه نتیجه تکوینی و منطقی بر آمده از صمدیت الهی است.

صمدیت به معنای بی‌نیازی مطلق، کمال بی‌حدّ و مقصودیت تامّ است. خداوند چون صمد است، ولیّ بالذات است و تدبیر و احاطه او بر جهان جلوه همین صفت است. از سوی دیگر، انسان می‌تواند در مسیر قرب الهی، تجلی‌گاه صمدیت شود. هنگامی که انسان از فقر و اجوفیت وجودی رها گردد و در سه ساحت معرفت، گرایش و عمل، از حق و کمال پر شود، درون او «توپر» و «صمدگونه» می‌شود؛ و به همان میزان که صمدیت در او ظهور یابد، ولایت در وجود او فعلیت می‌یابد.

بر این اساس، ولایت انسان در حقیقت، پرتوی از صمدیت الهی است؛ و همان‌گونه که ولایت خداوند بر همه هستی تکوینی است، ولایت انسان نیز به تناسب مرتبه وجودی‌اش، جلوه‌ای از آن ولایت کلی است. در مراتب پایین‌تر، ولایت به معنای تدبیر و تسلط انسان بر نفس و اعمال خویش است؛ و در مراتب بالاتر، شامل ولایت تربیتی و اجتماعی بر

دیگران، و در نهایت در مرتبه انسان کامل، ولایت بر جهان آفرینش می‌گردد. در این معنا، ولایت تام انسان، نه در سلطه بیرونی بلکه در تحقق درونی حق معنا می‌یابد. از این منظر، صمدیت می‌تواند مبنای بازسازی فلسفه سیاسی اسلام نیز قرار گیرد؛ زیرا نشان می‌دهد مشروعیت هر ولایت بیرونی، وابسته به تحقق ولایت درونی و صمدیت معنوی است.

به همین قیاس، آثار ولایت نیز بازتاب‌های عینی صمدیت در جان انسان‌اند: رهایی از خوف و حزن، آرامش وجودی، اشتیاق به لقاء الهی، بصیرت نسبت به حقیقت دنیا، و در نهایت، قدرت تصرف تکوینی در نظام هستی. همه این آثار، نشانه‌های پرشدگی روح از نور صمدیت و استغنای درونی انسان از غیر خداست.

در نتیجه، از منظر آیت‌الله جوادی، صمدیت الهی هم منشأ ولایت است، هم معیار مراتب آن، و هم ضامن تحقق آثارش. هرچه انسان در معرفت، محبت و عمل، از «میان تهی بودن» فاصله بگیرد و در پرتو صمدیت الهی به بی‌نیازی، کمال و ثبات درونی برسد، در همان اندازه ولیّ خدا می‌شود. غایت این مسیر، انسان کامل است که مظهر تام «الصمد» و در نتیجه مظهر تام «الولی» است؛ انسانی که نه از خود چیزی دارد و نه از خدا جداست، بلکه سراسر وجود او آینه تمام‌نمای صمدیت الهی و مجرای ولایت مطلقه حق است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، مهرة اللغة، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۷م.
- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد بن ذکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱ق.
- ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، بیروت، دارالصادر، بی‌تا.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- امام خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۴۰۹ق.
- جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- _____ رحیق مختوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶الف.
- _____ سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، ۱۳۸۶ب.
- _____ تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۷د.
- _____ شمیم ولایت، قم، اسراء، ۱۳۸۷ج.
- _____ عین نضاخ (تحریر تمهید القواعد)، قم، اسراء، ۱۳۸۷الف.
- _____ ولایت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۷ب.
- _____ ولایت علوی، قم، اسراء، ۱۳۸۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، بی‌تا.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه امام علی(ع)، ۱۳۷۹.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافي، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- _____ مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه المدرسين، ۱۳۹۸ق.
- _____ معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
- _____ رساله الولاية، قم، مؤسسه اهل البيت(ع)، ۱۳۶۰.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، بیروت، مكتبة المرتضوية، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۴ق.
- فیومی، ابوالعباس احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بیروت، المكتبة العلمية، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح (جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقية)، قم، دارالرضی، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.